

روش عملي ديوان  
دعاوي ايران - ايالات متحده  
امريكا  
در پذيرفتن ادله از طرفين و از  
كارشناسان

ميشل اشتراوس MICHAEL STRAUS  
ترجمه و تلخيص: احمد قطينه

اشاره :

به موجب قانون مدني ايران شهادت يكي از ادله اثبات دعوي است و گرچه محدوديتهايي كه قبلاً براي ارزش شهادت در دعاوي مالي مقرر شده بود، با اصلاح برخي از مواد قانون مدني در سال 1361 رفع و بر ارزش شهادت به طور كلي به عنوان دليل اثبات دعوي افزوده شده است، با اين وجود، در سيستم حقيقي ما شهادت كساني كه در دعوي نفع شخصي دارند پذيرفته نيست (بند 3 ماده 1313 قانون مدني). در رسيدگي قضائي در نظام حقوق بين الملل، اين محدوديت وجود ندارد و در بعضي موارد شهادت اصحاب دعوي و ديگر اشخاص ذي نفع استماع ميشود و در کنار ساير ادله اثبات دعوي واجد ارزش قضائي است. با نتيجه گيري حاصله از آرا و تصميمات ديوان داوري ايران - ايالات متحده ميتوان گفت كه

دیوان مزبور در قبول ادله و از جمله شهادت و تعیین ارزش اثباتی آن، برای خود آزادی عمل وسیعی قائل است. ذکر این نکته را ضروری می‌داند که این آزادی عمل دیوان مانع از این نیست که اولاً در مواردی که شهود طبق قوانین ایران واجد شرایط لازم برای ادای شهادت نباشند، با استناد به قسمت اول ماده 5 بیانیه حل و فصل که می‌گوید «هیئت داوری اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را براساس رعایت قانون انجام خواهد داد» اعتراض لازم به عمل آید و ثانیاً شهود معارض و یا دلایل دیگر در رد شهادت و اثبات بی‌اعتبار آن اقامه شود.

نوشته حاضر که از نظر خوانندگان می‌گذرد برگردان فارسی مقاله‌ای است که به قلم آقای «میشل اشتراوس» در «مجله داوری بین‌المللی»<sup>\*</sup> شماره 3 مجلد 3 مورخ سپتامبر 1986 (چاپ سوئیس) به طبع رسیده است. نویسنده که خود از دستیاران حقوقی در دیوان داوری بوده، در این مقاله کوشیده است تا چگونگی طرز تلقی دیوان را از مسائل مربوط به ادله اثباتی در رابطه با ادای شهادت وسیله طرفین دعوی و کارشناسان توضیح دهد و در این کار به رویه عملی دیوان نیز توجه و استناد کرده است. هرچند مقاله

---

\*. Journal of International Arbitration.

حاضر کامل و بی‌نقص نیست اما با توجه به کمبود منابع به زبان فارسی، ترجمه آن که با کمی تلخیص صورت گرفته با این امید انجام شده است که مؤسسات ایرانی که اینک درگیر با ادعاهای افراد و شرکتهای امریکایی در دیوان داوران ایران - ایالات متحده هستند، از طرز عمل دیوان در خصوص مسائلی که مقاله از آن بحث می‌کند بیشتر مطلع شوند و در اتخاذ موضع مناسب در رابطه با موضوع شهادت شهود و کارشناسی، از آن بهره‌گیری نمایند. البته این مقاله حدود سه سال قبل نوشته شده اما در طول این سالها تحول عمده‌ای در موضع و نظر دیوان در مورد استماع شهادت شهود و کارشناس حادث نگردیده است. بدیهی است ترجمه این مقاله به معنی توافق مترجم یا «مجله حقوقی» با همه برداشتها و دیدگاههای نویسنده نیست.

نویسنده مقاله در اشاره به برخی از آرا و قرارهای دیوان، خواننده را به مجلداتی از "IRAN-U.S.C.T.R." اشاره می‌دهد. این مجلدات که مجموعه آرا و تصمیمات دیوان داوران ایران - ایالات متحده است، از طرف مؤسسه انتشاراتی گروسیوس کمبریج\*\* تحت عنوان «مجموعه آرای

---

\*\* Cambridge Grptius Publication Limited.

دیوان داوری ایران - ایالات متحده»\*\*\* چاپ و منتشر می‌شود و تاکنون (فروردین 68) در حدود 17 جلد از آن به چاپ رسیده است. در ترجمه نیز در هر جا که نویسنده به این مجموعه‌ها اشاره نموده، به قید همان عبارت انگلیسی (IRAN-U.S.C.T.R.) اکتفا شده است.

«مترجم»

در اکثر موارد چنین است که وکلایی که به دیوانهای بین‌المللی مراجعه می‌کنند از روش دادرسی آن دیوان حدس و گمانهایی در ذهن خود دارند که با سیستم حقوق داخلی کشوری که در آن آموزش دیده‌اند و یا مستمراً در چارچوب آن عمل می‌کنند، به‌نحوی خاص تجانس دارد. در مورد داورانی که در این‌گونه دیوانها مشغول کار هستند نیز تقریباً وضع همین‌طور است موارد معتنابهی از موضوعات شکلی که در اثنای یک داوری مطرح می‌شود، می‌تواند به کمک قواعد و مقررات آیین دادرسی حل و فصل گردد، ولی حل پاره‌ای

---

\*\*\*. Iran-United States Claims Tribunal reports.

از این مسائل نیز به صلاحدید و تشخیص خود داوران واگذار شده است.

در چنین اوضاع و احوالی بسیار محتمل است که وکلا و داوران، خواه برای اتخاذ تصمیم درباره مسائلی از قبیل روش ارائه مستندات به صورت دلیل و چگونگی اقامه شهود در شهادت شفاهی و خواه برای تحقیق از شهود وسیله طرفین داور، به پیشینه حقوقی ذی ربط در کشور خویش روی آورند. در نتیجه، در اینگونه رسیدگی‌ها توفیق وکیل منوط به پیشبینی و آمادگی او در نحوه ارائه راه‌حلهایی برای حل چنان موضوعاتی است. مقاله حاضر اینگونه قضایا را با بررسی‌های که یک مؤسسه مهم داور بین‌المللی، یعنی دیوان داور ایران - ایالات متحده، در رابطه با مسائل اثباتی که متضمن ادای شهادت به وسیله طرفین و کارشناسان است و قواعد رسیدگی دیوان [احیاناً] رویه‌ای واحد و معین در خصوص آن پیشبینی نکرده است، توضیح می‌دهد.

دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده که به دنبال بحران روابط سیاسی بین دو کشور به وجود آمد، در مدت چند سال به حل

و فصل مرافعات معوقه بین دو دولت [و اتباع آنها] ادامه داده است. اینکه چنین اقدامی با وجود قطع روابط سیاسی دو کشور معمول می‌گردد خود شایان توجه است. همانطوری که می‌دانیم دیوان داوری از نه عضو تشکیل یافته است: سه عضو از ایران و سه عضو از امریکا و سه عضو از کشورهای ثالث که در حال حاضر از سوئیس، فرانسه و آلمان غربی هستند.<sup>1</sup> علاوه بر این، دیوان از خدمات کارمندان در سمت دستیاران حقوقی و مدیران دفتر از میان اتباع هندوستان، لهستان، ایران، ایالات متحده، انگلستان، سوئد و هلند استفاده می‌کند. دبیرکل دیوان نیز یکی از حقوقدانان برجسته از کشور سریلانکا است. همچنین می‌دانیم که دیوان برطبق مقررات داوری آنسیترال<sup>2</sup> عمل می‌کند. مقررات مذکور با این هدف که کار دیوان به نحوی مؤثر جریان یابد و نیز

---

1. در تاریخ تحریر مقاله ترکیب داوران وسط همان بوده که در متن آمده است، ولی در حال حاضر داوران وسط از فنلاند، سوئیس و ایتالیا هستند.

2. برای ملاحظه متن کامل مقررات داوری آنسیترال (فارسی و انگلیسی) و نیز متن اصلاح شده آن که در دیوان داوری مورد عمل است، رجوع کنید به «مجله حقوقی»، شماره 3، «اسناد بین‌المللی».

برحسب ضرورت مورد اصلاحاتی قرار گرفته است. مقررات آنسیترال خود از طرف مجمع عمومی سازمان ملل و به منظور حل مناقشات تجاری بین‌المللی بین کشورهای که دارای سیستمهای حقوقی، اجتماعی و اقتصادی مختلف هستند، پذیرفته شده است.

در چنین چارچوبی، دیوان داور به‌عنوان یک محکمه بین‌المللی از این واقعیت خاص برخوردار است که تا حد امکان از برداشتها و بینش خود زمینه‌های ماهوی و شکلی از سیستمهای حقوقی کامن‌لا، حقوق مدون و حقوق اسلامی تا حدودی که میسر است، استفاده کند. بدین طریق کاربرد قواعد آنسیترال از طرف دیوان و تفسیری که دیوان از این مقررات می‌کند سابقه مهمی در جهت استفاده آتی از این قواعد در داوریهایی بزرگ خواهد بود و رویه قضائی آن فی‌الواقع پایه اساسی تکامل یک حقوق کلی و عام برای روابط تجاری بین‌المللی، یعنی تکامل "lex mercatoria" یا حقوق بازرگانی فراملی<sup>3</sup> خواهد بود.

---

**3.** برای ملاحظه و اطلاع از "lex mercatoria" رجوع کنید به اول لندو: «اجرای حقوق بازرگانی فراملی در داوریه تجاری بین‌المللی»، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی، شماره 5.

## نحوه تلقی دیوان در رابطه با شهادت طرف

سیستمهای حقوقی در این مورد که آیا شهادت طرفین و یا شهادت افرادی را که با یکی از طرفین دعوی رابطه و نسبت نزدیک دارند، و به عبارت دیگر، شهادت کسانی را که در نتیجه دعوی ذی‌نفع‌اند باید پذیرفت یا نه، روش عملی یکسانی ندارند. با وجود این، به نظر می‌رسد که براساس رویه جدید دیوانهای داور، در مواردی که طرف دعوی شخص حقیقی است یا در مواردی که صاحب‌منصبان و یا مستخدمان شخص حقوقی در خصوص واقعیات دعوی علم و اطلاع دارند، چون ارزش اثباتی شهادت ایشان بسته به عواملی از قبیل اهمیت و اعتبار گواهی و یا وارد بودن آن به موضوع است و در نهایت به نظر قضائی و تصمیم داوران بستگی دارد، لذا دیوان داور شهادت این‌گونه اشخاص را استماع نمی‌نماید. بدین ترتیب و به‌نحوی که **پروفسور سان‌دیفر** نتیجه می‌گیرد: «این قاعده حقوقی حقوق داخلی که شهادت طرفین ذی‌نفع در دعوی را مؤثر در اثبات دعوی نمی‌داند و یا به‌کلی آن را از عداد دلایل

خارج می‌کند، در جایی قابل توجیه است که دسترسی به دیگر ادله اثبات دعوی معمولاً میسر باشد؛ ولی در آیین دادرسی بین‌المللی چون خواهان اغلب بدون اینکه خود قصور کرده باشد دلیلی به جز اطلاعات خود یا طرفهایی که ذی‌نفع در دعوی هستند ندارد تا براساس آن دادخواهی نماید، لذا اعمال چنان قاعده‌ای غیرمنصفانه و ناموجه است.<sup>4</sup> همچنین **سیمپسون - فاکس** می‌گویند: «در حقوق بین‌الملل قواعدی عمومی وجود ندارد که به‌موجب آنها کنار گذاشتن پاره‌ای از دلایل [مانند شهادت طرفین] ضروری باشد».<sup>5</sup>

دیوان داوران عملاً و علی‌الاصول در استفاده از شهادت طرفین از نظریه **ساندیفِر** تبعیت کرده است، ولی این طرز عمل که در چارچوب قواعد شکلی انجام می‌شود، از نظر کم و بیش بودن پیچیدگی آن، به شعبه رسیدگی‌کننده بستگی دارد. مثلاً شعبه دوم دیوان در یکی از جلسات استماع به مدعی اجازه داد که در رابطه با ارکان اساسی ادعای خود و در مقام

---

4. Sandifer: Evidence Befor Int'l Tribunals, 1975, p. 364.

5. J. Simpson & H. Fox: Int'l Arbt. Law and Practice, 1959, p. 192.

شاهد واقعیات، ادای گواهی نماید. بدینسان در رأی صادره در دعوی لیلی دانش ارفع به طرفیت جمهوری اسلامی ایران (رأی شماره 237\_2\_204 مورخ 27 نوامبر 1985)، شعبه دوم دیوان اظهارات مدعی را در مقام گواه در رابطه با واقعیات پرونده (تبعه امریکا بودن و مصادره اموالش) استماع نمود. گرچه در نهایت، شعبه دوم با این نتیجه‌گیری که تابعیت غالب و مؤثر خواهان طی دوره ذی‌ربط، تابعیت ایالات متحده نبوده است دعوی را به علت فقد صلاحیت رد کرد، ولی هیچ ایرادی به واجد شرایط بودن خواهان برای ادای شهادت نگرفت و شهادت وی را به علت اینکه شاهد خود مدعی بوده است، رد نکرد.<sup>6</sup> اما شعبه سوم دیوان داوری اجازه داده است که اشخاص حقیقی یا حقوقی طرف

---

6. شعبه دوم در پرونده ناصر اصفهانیان و عطاءالله گلپیرا نیز به همین نحو شهادت خواهانها را در مورد واقعیات مربوط به ادعایشان (صلاحیت، تابعیت، نقض قرارداد و مصادره اموال) استماع و بدان استناد نمود. رجوع شود به رأی پرونده اصفهانیان علیه بانک تجارت:

2 IRAN U.S. C.T.R. 157 (March 29, 1983).

در این پرونده داور ایرانی به علل مذکور در نظر مخالف خود از شرکت در تصمیم‌گیری خودداری کرده است. رجوع شود به رأی پرونده عطاءالله گلپیرا (2 IRAN U.S.C.T.R. 171 (March 29, 1983))

داوري يا نمايندگان آنها<sup>7</sup> در رابطه با ادعاهای طرفین، به عنوان مطلع و نه رسماً به عنوان يك شاهد، اطلاعات خود را بیان نمایند و بدین ترتیب تا اندازه ای رویه عملی مربوط را توسعه داده است. به موجب این روش، طرفهای داوري و یا مستخدمان فعلی شرکتهایی که طرف دعوی هستند - بدون توجه به مقام و میزان اختیاراتی که در شرکت دارند - ذی نفع در نتیجه دعوی شناخته می شوند و بدین جهت می توانند به عنوان مطلع اظهاراتی بنمایند. گهگاه دیوان به این گونه افراد به عنوان «شهود طرف»<sup>8</sup> نیز اشاره می کند که تا حدی واژه نامتجانسی به نظر می آید، ولی توصیفی است دقیق از کاربرد عملی روش مذکور. با وجود این، افرادی که در استخدام شرکت نیستند و یا مستخدمان سابق که دیگر رابطه ای با شرکت ندارند می توانند به عنوان شاهد ادای شهادت نمایند. به دنبال این روش، شعبه سوم

---

7. اصطلاح نمایندگان (representatives) در این مقاله به معنای وکلای طرفین داوري نیست. فی المثل صاحب منصبان اجرایی طرف دادرسی را که اغلب در جهت ارائه ادعاها در جلسات استماع دیوان شرکت می کنند، در چارچوب معنای ماده 4 از قواعد آنسیترال می توان «نمایندگان طرف» نامید - م.

8. Party witnesses.

دیوان اظهارات خواهانی را که مهندس بود، در رابطه با میزان خدمات مهندسی که انجام داده بود و علل ترك ایران قبل از انجام قرارداد و تلاشهایش برای تخفیف خساراتی که به سبب خاتمه دادن قبل از موعد قرارداد به وجود آمده بود، استماع کرد. این اظهارات همراه با ادله کتبی بعداً مبنا و اساس صدور حکم به نفع خواهان قرار گرفت. در دعوی آلن کریک به طرفیت وزارت نیروی جمهوری اسلامی ایران،<sup>9</sup> شعبه اول دیوان ظاهراً همان روش شعبه سوم دیوان را دنبال کرده است. بدین ترتیب که در پرونده ایکونومی فورمز کورپوریشن به طرفیت جمهوری اسلامی ایران،<sup>10</sup> شعبه اول دیوان درخواست رئیس هیئت مدیره شرکت را برای حضور در دیوان و به عنوان شاهد رد کرد،<sup>11</sup> ولی سپس اظهارات او را درباره مبانی و توجیهات

---

9. 3 IRAN U.S.C.T.R. 280 (September 1983).

10. 3 IRAN U.S.C.T.R. 42 (Jun. 13 1983).

11. استدلال دیوان منحصراً به این شرح است: «چنین تصمیم گرفته شد که آقای جنینگز (Jennings) به عنوان شاهد استماع نشود، زیرا او رئیس هیئت مدیره شرکت است و در نتیجه ذینفع در دعوی تلقی می‌شود». (IRAN U.S.C.T.R. 1, 23 (Dec. 1983) (نظر مخالف کاشانی داور وقت ایرانی در این مورد نیز در همان مرجع آمده است).

علائق مالکانه او در شرکت، شرایط محیط بر انعقاد قرارداد، ساخت و حمل کالاهای مورد اختلاف به ایران، علل ناتوانی شرکت در حمل همه کالاهای ساخته شده تحت قرارداد به ایران و تلاشهای بعدی شرکت برای آنکه مقداری از این کالاها را که مقدور بود بفروشد تا خسارات را کاهش دهد، استماع نمود. مضافاً به اینکه شعبه اول دیوان در حکم صادره به نفع شرکت ایکونومی فورمز، به صراحت به برخی از اظهارات رئیس هیئت مدیره به عنوان مطلع استناد نمود.<sup>12</sup>

شعبه دوم دیوان اخیراً با روشی مشابه در ضابطه‌ای که به کار می‌برد موشکافی بیشتری به خرج داده است، بدین طریق که مقامات سطح بالای شرکت می‌توانند اظهارات خود را به عنوان مطلع و نه در مقام شاهد، در محضر دیوان بیان دارند و مستخدمان دون پایه می‌توانند به عنوان شاهد ادای شهادت نمایند. فی‌المثل رجوع کنید به صورتجلسه استماع پرونده شماره 49 شعبه اول که در آن اظهارات مدیر امور قراردادهای شرکت خواهان به عنوان

---

12. 3IRAN U.S.C.T.R. AT 46-47.

شاهد طرف دعوي و مهندس کارگاه در مقام «شاهد معمولي»<sup>13</sup> استماع گردید.

تذکر این نکته ضروري است که آقای **کاشاني** داور وقت ایران در شعبه اول، از رویه دیوان در پرونده ایکنونومي فورمز که اظهارات نماینده طرف دعوي را به عنوان دلیل پذیرفته، به شدت انتقاد کرده است.<sup>14</sup>

داور وقت ایران در نظریه مخالف خود متذکر شده است که ایکنونومي فورمز (خواهان) اسناد و مدارك کتبی در مورد تابعیت صاحبان بیش از پنجاه درصد سهام ارائه نکرده و بدین طریق اظهارات شفاهی رئیس هیئت مدیره شرکت در مورد تابعیت صاحبان سهام که صرفاً متکی به علم و اطلاع شخصی اوست، مبنای احراز تابعیت شرکت که کلید صلاحیت می باشد، قرار گرفته است. در نظر مخالف **کاشاني** چنین آمده است:

---

13. Ordinary witness.

14. آقای دکتر کاشاني داور وقت ایران در شعبه یکم دیوان در نظریه مخالف 58 صفحه ای خود دلایل مخالفت خود را مستنداً به آرا و نظرات اساتید حقوق بین الملل و نیز رویه مراجع بین المللی، به تفصیل بیان کرده است. به حکم شماره 1-165-55 مراجعه شود. مترجم.

«اکثریت شعبه اول دیوان، در حالی که به این حقیقت اعتراف دارد که خواهان هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات امر تابعیت ارائه نداده است، معذک خواهان را از اقامه دلیل معاف ساخته و بدون کمترین مبنای قانونی صرفاً براساس اظهارات آقای **جنکینز** که ذینفع در دعوی است، ادعاهای او را پذیرفته است و به این ترتیب عملاً بطلان تصمیم خود را آشکار ساخته است. آیا این غیرمنصفانه نیست که اظهارات بدون دلیل مدعی در یک مرجع بین‌المللی، مبنای احراز ادعای او قرار گیرد و یک دولت با حق حاکمیت را به صرف اینکه ادعایی علیه او اقامه شده است، به پرداخت چنین مبلغ هنگفتی محکوم نماید؟ مسلماً وجدان بیدار کسانی که در این داور ذینفع هستند و نیز نظام حقوقی بین‌المللی که به تصمیمات این هیئت داور نظر دوخته است، از کنار این قبیل تصمیمات زورگویانه به‌سادگی نخواهد گذشت».<sup>15</sup>

---

15. 5 IRAN U.S.C.T.R at 23.

موضع اتخاذ شده از طرف آقای کاشانی (داور ایران) صحیح به نظر نمی‌رسد،<sup>16</sup> زیرا پذیرفتن این موضع باعث خواهد شد زمانی که به دیگر دلایل دسترسی نباشد دلایل معتبر به نحوی غیرمنصفانه پذیرفته نشود. ولی از آن طرف، دلیل منطقی اتخاذ چنین روشی از طرف شعبه‌های اول و سوم دیوان که براساس آن، هم به اقرار طرف ادعا و هم به ادله مبتنی بر شهادت تکیه می‌کنند نیز در بادی امر مبهم به نظر می‌رسد. بدین ترتیب که ممکن است درک پایه و اساس منطقی وجه تمایز بین اظهارات طرفها و شهادت شهود برای وکلایی که با نحوه رسیدگی طبق حقوق کامنلا عادت کرده‌اند، مشکل باشد. فی المثل دلیلی بر این باور وجود ندارد که قبول کارشناس شاهد که یکی از طرفها او را برای ادای شهادت نامزد کرده است تا درباره موضوعاتی از قبیل ارزش سهام شرکت گواهی

---

16. نویسنده این مقاله امریکایی است و در قضاوت خود نسبت به مواضع داوران ایرانی جانب انصاف را نگه نداشته است، زیرا به طوری که اشاره شد، نظریات و مواضع داوران ایرانی در این مورد براساس اصول حقوق بین‌الملل و رویه‌ای که مراجع بین‌المللی از خود به جای گذاشته‌اند، اعلام و اتخاذ شده و از نظر علمی و تحقیقی مستند و قوی بوده است. م.

دهد، از يك مستخدم نسبتاً دون پایه و فعلي شرکت که علي القاعده مطلعترین شاهد در مورد اقدامات نیروهاي انقلابي ایران و در قبضه امور مدیریت شرکت است، درستتر و بيطرفانهتر باشد. فرق بين شهادت شاهد و نماینده در صورتی حائز اهمیت بود که دیوان منحصرأً به اتکاي این تفاوت که یکی نماینده طرف داوری و دیگری در مقام شاهد است، به شهادت شاهد اعتباری بیشتر میبخشید و به اظهارات نماینده اعتباری کمتر می داد. ولی دیوان چنین عمل نمی کند و به حق نبایست هم چنین کند.<sup>17</sup>

به نظر می رسد که دلیل این تفاوت – لاقلاً از دید وکلایی که در دیوان وکالت می کنند – این باشد که به موجب برخی سنن حقوق مدنی، شهادت شاهی که در عین حال خود مدعی و یا خادم مدعی است با اکراه پذیرفته می شود. مثلاً داورانی که معتقد

---

**17.** مثلاً یکی از نحوه برخوردهای دیوانهای گذشته با موضوع چنین است که شهادت اشخاص ذینفع استماع شود، ولی به عنوان دلیل صحت ادعا تلقی نگردد مگر اینکه دلایل بیشتر و ادله مؤید ادله قبلی ارائه شود (رجوع شود به Sandifer Supra at 354) هرچند رویه ای که عملاً دیوان اتخاذ کرده است چنین نیست و در مواردی که اظهارات مدعی تنها دلیل اثبات ادعا باشد چنین اظهاراتی را پذیرفته است.

به سنن حقوقی آلمان هستند تمایلی به استماع شهادت مدیرعامل و یا بالاترین مقام اجرایی شرکت ندارند، زیرا چنین شاهدهی «بیش از حد نزدیک» به خود طرف دعوی است. مضافاً به اینکه به موجب یک نظریه افراطی در حقوق مدنی که محتملاً در نظریه مخالف **دکتر کاشانی** در پرونده ایکونومی فورمز ابراز شده است، اینگونه اشخاص به کلی صلاحیت و شرایط لازم را برای [ادای شهادت یعنی در واقع] ارائه ادله‌ای که بعداً اساس صدور رأی قرار می‌گیرد، ندارند.

علیرغم این عدم تمایل، دیوان با روش خود روشن کرده است که کلیه ادله‌ای را که ارائه شود - خواه «شهادت - شهود نامگذاری شود یا «اقرار» طرف دعوی تسمیه گردد - می‌پذیرد و آن را از نظر اثباتی مورد سنجش قرار می‌دهد و در این رابطه به عواملی مانند صداقت ابرازکننده دلیل، وجود این احتمال که وی شخصاً از واقعیات اطلاع داشته و البته ذی‌نفع بودن او در نتیجه دعوی، توجه می‌نماید.

معهدا بين دلايلي كه به صورت «شهادت» و يا به عنوان «اطلاع» استماع مي‌شود دو تفاوت واقعي هست كه ريشه در قواعد آنسيترال دارد و ملاحظه مي‌شود كه نه فقط در رابطه با کاربرد قواعد مذكور توسط ديوان اهميت دارد بلكه از لحاظ هر مرجع داوري ديگري كه در چارچوب همان قواعد رسيدگي عمل كند حائز اهميت است:

**اولاً** به موجب بند 2 ماده 25 قواعد آنسيترال<sup>18</sup> طرفه‌هاي داوري ملزم اند مشخصات شهودي را كه به عنوان شهود معارض در جلسه استماع شهادت خواهند داد، قبلاً به اطلاع ديوان و طرفه‌هاي ديگر داوري برسانند؛ در صورتي كه اين الزام شامل افراد و يا نمايندگاني كه به عنوان مطلع اظهاراتي مي‌كنند، نمي‌شود. بدين ترتيب، اگرچه ديوان مي‌تواند اظهارات هر فردي را كه در ديوان حضور مي‌يابد، استماع نمايد، ولي طرف مقابل فرصت تصميم‌گيري درباره لزوم اقامه دلايل معارض را

---

**18.** بند 2 ماده 25 قواعد آنسيترال چنين است: «اگر قرار بر اين باشد كه شهود استماع شوند، در آن صورت حداقل سي روز قبل از جلسه استماع، هريك از طرفين بايد نام و نشاني شهود و همچنين موضوع شهادت و زباني را كه شهود به آن زبان اداي شهادت خواهند نمود به ديوان داوري و طرف ديگر كتباً اعلام دارد».

نخواهد داشت. این همان اشکال عمده‌ای است که در کار دیوان در مواردی که طرفهای داورى معمولاً در ایران یا ایالات متحده امریکا - و نه در هلند - سکونت داشته باشند، وجود دارد.

**ثانیاً** دیوان بنابه اختیار حاصله از بند 4 ماده 25 آنسیترا<sup>19</sup> تنها به اشخاصی که به‌عنوان طرف یا نماینده او شناخته شده‌اند اجازه می‌دهد که در خلال رسیدگی در جلسه دیوان باقی بمانند؛ در حالی که شهود فقط برای ادای شهادت به جلسه دیوان فراخوانده می‌شوند. با توجه به روش دیوان که کلیه دلایلی را که به دیوان عرضه شود می‌پذیرد، کاربرد قاعده مذکور (بند 4 ماده 25 آنسیترا) متضمن فایده چندانی نیست. مثلاً اعمال قاعده مذکور از این قاعده دیگر - به فرض وجود - نمی‌کاهد که یکی از عرضه‌کنندگان دلیل با استفاده از اظهارات دیگران که در حضور وی در دیوان به‌عمل می‌آید، در

---

**19.** بند 4 ماده 25 قواعد آنسیترا<sup>19</sup> به این شرح است: «جز در مواردی که طرفین به نحو دیگری موافقت نمایند جلسات استماع دیوان غیرعلنی خواهد بود. دیوان داورى می‌تواند خروج هر یک از شهود را از جلسه دیوان طی شهادت سایر شهود خواستار گردد. دیوان داورى در تعیین نحوه تحقیق از شهود مختار است.»

بیاناتی که قصد داشته است در دیوان بنماید، تغییراتی بدهد؛ زیرا نمایندگان طرفهای داوری که می‌توانند همچون شهود به اقامه دلیل پردازند، در جلسه رسیدگی باقی می‌مانند. در حالی که شهود چنین نیستند و بعد از ادای شهادت معمولاً جلسه را ترك می‌گویند. مضافاً به اینکه در فاصله‌ای که داوران سؤالاتی از نمایندگان طرفها طرح می‌کنند که پاسخ آن از طرف شاهی که دیگر در جلسه حضور ندارد بهتر می‌تواند داده شود، تعویق رسیدگی تا احضار مجدد شاهد به جلسه عملی نیست.

تفاوت سوم به‌موجب تبصره‌ای که در جریان اصلاح و تطبیق قواعد برای دیوان داوری به ماده 25 قواعد آنسیترال اضافه شده به‌وجود آمده است. به‌موجب این تبصره، شهود - و نه نمایندگان طرف داوری - باید قبل از ادای شهادت به این شرح سوگند یاد کنند: «با خلوص نیت و به شرف و وجدان خود سوگند یاد می‌کنم حقیقت و تمامی حقیقت را بگویم و چیزی جز حقیقت نگویم». به سبب آنکه دیوان داوری به هر حال در مورد صداقت شهود در شهادت

دادن و اطلاعات ارائه شده طرفها خود تصمیم خواهد گرفت، اتیان سوگند در يك مورد و صرفنظر کردن از آن در مورد ديگر متضمن فايده‌اي نخواهد بود. به اين ترتيب، وكلايي كه با حقوق كامن‌لا سر و كار دارند و ممكن است تصور كنند كه در ارائه ادعاي محمول بر صحت ناموفق بوده‌اند - چون قادر به اقامه گواهاني نشده‌اند كه به قيد سوگند اداي شهادت نمايند - مي‌توانند از روش ديوان در استماع شهادت آسوده‌خاطر باشند، زيرا اطلاعاتي را كه وسيله مطلعان قادر به ارائه آن هستند، ديوان به‌عنوان شهادت مي‌پذيرد و از لحاظ ارزش اثباتي از سوي داوران، [حقوق] كامن‌لا و حقوق نوشته يكسان ارزشيابي مي‌شود. در حقيقت، انعطاف‌پذيري ديوان در قبال نظامهاي حقوقي متفاوت كه در قالب روش مورد عمل خود در مورد نحوه استماع شهادت طرفهاي داوري شكل گرفته است، ناشي از همان خاصيت وجودي آن به‌عنوان يك مرجع داوري با بنيادي وسيع و جامع است.

### استفاده ديوان از كارشناسان

اصطلاح «کارشناس» متضمن اختلاف عقیده در باب موضوع است مبنی بر اینکه حدود و ثغور این اختلاف تا کجاست؟ در مفهوم یک داوری بین‌المللی پاسخ این سؤال می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در موضوع مورد منازعه و دعوی داشته باشد. انتظار منطقی از نقش کارشناس ضرورتاً باید جوابگویی سؤالات زیر از حیث مسائلی شکلی باشد:

الف. آیا دیوان داوری خود باید کارشناسان را انتخاب کند یا باید به کارشناسانی که طرفین داوری معرفی می‌کنند اعتماد نماید؟

ب. آیا حدود وظایف و اختیارات کارشناسان را دیوان باید تعیین کند یا قبل از اتخاذ تصمیم نهایی در این باره، باید به پیشنهادهاي طرفهاي داوري متكي باشد؟<sup>20</sup>

این مسائل را می‌توان با بررسی مختصر از روشی که دیوان در استفاده از

---

**20.** بدیهی است تحقیقاتی وسیع و آموزنده در زمینه استفاده از کارشناسان در منازعات بین‌المللی به چاپ رسیده که در رابطه با این مسائل، بیش از آنچه در این مقاله آمده کاوش کرده است. مثلاً رجوع شود به:

White: The use of Experts by International Tribunals; Sandifer: Evidence Befor International Tribunals, 325 (1975).

نظر کارشناسان اتخاذ کرده است مورد بحث قرار داد. مأخذ این روش دیوان ماده 27 قواعد آنسیترال است که به ویژه به شهادت کارشناسان مربوط می‌شود.<sup>21</sup>

**21. ماده 27 قواعد آنسیترال به این شرح است:**

- (1) دیوان داوری می‌تواند یک یا چند کارشناس را جهت تهیه گزارش کتبی در باب موضوعات خاصی که دیوان تعیین می‌کند منصوب نماید. نسخه‌ای از شرح وظایف کارشناسان مزبور که توسط دیوان تهیه می‌شود باید برای طرفها ارسال گردد.
- (2) (2) طرفها باید اطلاعات ذی‌ربط یا هر سند و مدرک و کالایی را که ممکن است کارشناس ضروری بداند تهیه کنند و آن را در اختیار وی قرار دهند. اگر میان هر یک از طرفین داوری و کارشناسان مزبور در مورد ذی‌ربط بودن اطلاعات یا اسناد و کالاهای درخواستی اختلافی بروز کند، این اختلاف جهت اخذ تصمیم مقتضی به دیوان ارجاع خواهد شد. (ضمناً در اصلاحیه قواعد آنسیترال که در اجرای قسمت اخیر بند 2 ماده 3 بیانیه حل و فصل انجام شده، عبارت زیر به بند 2 ماده 27 آنسیترال اضافه شده است: «کارشناس باید از نماینده هریک از طرفین دعوت کند در بازرسی محل حضور یابد و طبق تصمیم دیوان داوری، از نماینده هریک از طرفها دعوت خواهد شد تا در سایر بازرسی‌های کارشناسی حضور یابد».
- (3) دیوان داوری پس از دریافت گزارش کارشناسی نسخه‌ای از آن را برای طرفها ارسال کرده، به آنها فرصت خواهد داد که نظر خود را در باب گزارش کتبی اعلام کنند. طرفها حق خواهند داشت مدارکی را که کارشناس در گزارش خود به آنها استناد کرده است بررسی کنند.
- (4) به تقاضای هریک از طرفها پس از تحویل گزارش کارشناسان می‌توان نظرات کارشناس را در جلسه‌ای که طرفها حق حضور و نیز طرح سؤالات از کارشناس را در آن خواهند داشت استماع نمود. در این جلسه

طرز عمل عمومي ديوان در تشخيص ضرورت يا عدم ضرورت جلب نظر كارشناس، با نظام حقوق داخلي ايالات متحده امريكا بيشباهت نيست. در اين نظام حقيقي، شهادت كارشناس معمولاً به منظور كمك به مقام تصميم گيرنده در جهت درك نكات فني و علمي ادله و مدارك ارائه شده يا كشف حقيقت در خصوص يك يا چند مسئله پرونده، پذيرفته ميشود.

در دادگاههاي ايالات متحده امريكا به طور كلي كارشناسان نه تنها در خصوص مسائلي از قبيل شناسايي اثر انگشت باقي مانده روي اشيا و يا تشخيص هويت از روي عكس، بلكه درباره موضوعاتي از قبيل ارزش داراييهاي شركت و ميزان مهارت به كار رفته در ساخت ماشين آلات صنعتي شهادت مي دهند. نظر به اينكه ممكن است يافته هاي كارشناسان درباره اين مسائل از نظر تصميم گيري دادگاه درباره مجرميت يا بي گناهي متهم، محكوميت مدني و يا برآورد خسارات وارده خالي از عيب

---

استماع، هريك از طرفها ميتواند شهود كارشناسي را به منظور اداي شهادت در باب موضوعات مورد اختلاف معرفي كند. در رسيدگي هايي از اين قبيل مفاد ماده 25 مجري نخواهد بود.

نباشد، لذا مقامات تصمیم‌گیرنده این انتظار را ندارند که کارشناس نتیجه نهایی را که چه باید باشد، دیکته کند. تبعیت دیوان از این روش به‌عنوان راهنما در استفاده از نظر کارشناسان را می‌توان در پرونده «هارزا» به طرفین ایران ملاحظه کرد. در این پرونده، سهامداران عمده شرکت بین‌المللی هارزا ادعاهایی را به طرفیت ایران و درباره نقض قرارداد جامعی که مربوط به احداث سد عظیم کارون بود، طرح کرده بودند. به‌موجب این قرارداد، هارزا متعهد بود که مطالعات فنی و خدمات مهندسی را در ارتباط با احداث سد مذکور و شبکه‌های آبرسانی عرضه کند. هارزا مدعی بود که ایران وجه صورتحساب‌های پرداخت نشده را به مبلغ دوازده میلیون دلار به او بدهکار است. از طرف دیگر، ایران دعوای متقابلی را به مبلغ حدود سیصد میلیون دلار مطرح نمود و مدعی شد که هارزا مسئول عیوب طراحی و ساختمانی است که از عدم نظارت دقیق ناشی شده است. دعای متقابل ایران سلسله موضوعات مورد تنازع را در رابطه با عمل نکردن هارزا به

وظایف قراردادی‌اش در کاربرد اطلاعات فنی خویش و طبق بهترین استانداردهای حرفه‌ای متداول در مورد مطالعات زمین‌شناسی در محل سدها، طراحی سیستمهای زهکشی سد و اعمال نظارت در عملیات ساختمانی سد و شبکه‌های آبرسانی، مطرح نمود.

شعبه دوم دیوان بنابه تشخیص خود، به طرفین اطلاع داد که پس از بررسی مستندات تقدیمی طرفین، در نظر دارد یک یا چند کارشناس طبق ماده 27 قواعد آنسیترال منصوب نماید و متعاقب آن یک مهندس فرانسوی را انتخاب کرد تا به‌عنوان کارشناس نظریه بدهد و از وی خواست که گزارشی مقدماتی در باب مسائل کارشناسی و چارچوب وظایف و اختیارات کارشناسان به‌نحوی که موضوع اقتضا دارد، به دیوان تسلیم کند.<sup>22</sup> در همان موقع طرفین برای حضور در جلسه خاصی دعوت شدند تا با اعضای شعبه دوم و نیز مهندس مشاور ملاقات کنند و نظرات خود را درباره ضرورت جلب نظر کارشناس و حدود قلمرو کارشناسی و گزارش مقدماتی ابراز دارند و پیشنهادات و نظرات خود را

---

22. Vol. 1, IRAN U.S.C.T.R. 234-235.

درباره طرز عمل انتخاب کارشناسانی خاص بیان نمایند.

بزودی معلوم شد که طرفهای ایرانی و امریکایی در حالی که با تعیین یک یا چند کارشناس موافقتند در مورد تعداد کارشناسان مورد نیاز و حیطة و چارچوب وظایف و اختیارات آنها شدیداً اختلافنظر دارند. در واقع، اختلافنظر بین طرفها در پرونده هارزا محتملاً نمونه واقعی از مشکلاتی است که یک دیوان داوری بینالمللی در انتصاب کارشناس با آن مواجه میشود.

بعد از این جلسه خاص و متعاقب دریافت نظرات کتبی طرفین در مورد گزارش مقدماتی، دیوان دستور جامعی صادر کرد که متضمن تعیین قلمرو کارشناسی بود. در این دستور، دیوان ضرورت انتصاب سه نفر کارشناس را اعلام کرد و سپس دو مهندس فرانسوی و یک برزیلی را برای انجام کارشناسی برگزید. دیوان همچنین چارچوب وظایف و اختیارات کارشناسان مذکور را به تفصیل و بهنحوی که با وظایف کارشناسی آنها با مسائل مورد منازعه در دعوی متقابل منطبق شود، اعلام نمود.

بديهي است كه موفقيت تلاشهاي كارشناسي در سودمندي گزارشهاي است كه ديوان را در اتخاذ تصميم در مسائل مورد منازعه كمك كند. به هرحال، ديوان در پاييز سال 1985 جلسه استماع نهايي و پيچيده خود درخصوص ماهيت دعوي را تشكيل داد و گزارش هر سه كارشناس و نظريات كتبي و پرحجم طرفين در مورد اين گزارشها نيز به ديوان ارائه گرديد. مضافاً به اينكه دو نفر از كارشناسان در اين جلسه حضور داشتند تا به سؤالات ديوان و تحقيق طرفين درباره نحوه انجام رسيدگي آنها و پايه و اساس استنتاجشان پاسخ دهند.

نظرات خود درباره رأي ديوان داوري در اين پرونده را كه با ملاحظه نظرات كارشناسي مذكور صادر شده است به دو مورد منحصر خواهم كرد، زيرا مفاد رأي خود گوياي جزئيات پرونده است:<sup>23</sup> اول آنكه واضح است كه ديوان از خطر بالقوه

---

**23.** داور ايراني شعبه دوم نظريه مخالف مفصلي در مورد رأي ديوان داوري در اين پرونده ثبت کرده و طی آن نقص عملکرد ديوان در استفاده از نظرات كارشناس و دلايل تفصيلي خود را براي مخالفت با رأي ديوان توضيح داده است. رك:

IRAN U.S.C. م T.R.R.2.

اعتماد بیش از حد به کارشناسان منتخب  
احتراز کرده است. در حالی که دستور  
دیوان در مورد شرح وظایف کارشناسان و  
اختیارات آنها نظر کارشناس را درخصوص  
مسائل قرارداد طلب کرده بود، ولی دیوان  
در مورد اختلافات تفسیری قرارداد بدون  
تکیه بر نظر کارشناس تصمیم‌گیری نمود.  
دوم آنکه دیوان در زمینه حل مسائل فنی  
مطروحه، خود درباره مآخذ قانون حاکم بر  
روش انجام کارهای مهندسی اتخاذ تصمیم  
نمود و تنها در مورد مطابقت کارها با  
معیارهای حرفه‌ای به نظر کارشناسان رجوع  
کرد. تا حدودی که ضوابط حرفه‌ای با  
پرونده سازگاری داشت، کار پیمانکار  
قابل قبول تشخیص داده شد، ولی باید  
توجه داشت که این تصمیم‌گیری دیوان در  
نهایت به‌طور کامل متکی به استنتاجی  
قضائی بود نه فنی.

بدین‌ترتیب، پرونده هارزا با مسائل  
خاص بنیانی سر و کار داشت که باید در  
هر مرجع داورى بین‌المللی که شهادت  
کارشناس را به کمک می‌گیرد، مورد توجه  
واقع شود. اولاً درخصوص اینکه آیا دیوان  
کارشناسان منتخب خود را مذ صوب خواهد

کرد یا کارشناسان مورد نظر طرفین را، دیوان شق اول را برگزید. قواعد آنسیترال چنین حکم نمی‌کند، زیرا برطبق بند 2 ماده 15 قواعد آنسیترال، طرفین می‌توانند «در هر مرحله از رسیدگی» از دیوان درخواست نمایند جلسات استماعی جهت ادای شهادت کارشناسان «شهود» وی برگزار نماید.<sup>24</sup> معهذا تأکید بر این نکته ضروری است که نصب کارشناس از طرف دیوان (علاوه بر تشکیل جلسه استماع ویژه) پس از بازبینی‌های کامل نظرات طرفه‌ای داور، در مورد تعداد و نوع کارشناسانی که باید منصوب شوند، به عمل آمد. علاوه بر این، دیوان پس از استعلام نظرات طرفین در مورد روش انتخاب، کارشناسان کنونی را برگزید. ثانیاً در رابطه با شیوه تنظیم شرح وظایف و اختیارات کارشناسان، دیوان برای وصول به این مقصود روشی نامتجانس را به کار گرفت؛ به این ترتیب که ابتدا طرح پیشنهادی مشاور را ملاحظه کرد، سپس به طرفین اجازه داد نظرات خود را در مورد

---

24. P. Sanders: Commentary on UNCITRAL Arbitration Rules, 11 Y.B. Comm'l Arb. 172, 204 (1977).

این طرح بیان کنند و طرح پیشنهادی خود را نیز ارائه دهند و تنها در این هنگام بود که تصمیم نهایی خود را در مورد حدود وظایف و اختیارات کارشناسان اعلام نمود.

این نحوه تبادل نظرهای گسترده میان طرفین، دیوان و کارشناسان با موردی که هر یک از طرفین گزارش کارشناس منتخب خود را به دیوان تسلیم می‌کند، کاملاً متفاوت است؛ موردی که داوران از جهتی در جدال بین کارشناسان [دو طرف] نقش مرجع تشخیص را عهده‌دار خواهند بود، مضافاً به اینکه این تبادل نظرها از جهت موشکافی مسائل، ظهور واقعیات و روشن کردن موضع طرفین قطعاً برای دیوان ارزش خواهد داشت.

در پرونده هارزا دیوان همچنین از کمکهای کارشناسان در امر حسابداری استفاده کرد تا در مورد صحت صورت‌حسابهای هارزا و مستندات مؤید این صورت‌حسابها تصمیم بگیرد. در حالی که یک دیوان دآوری این توانایی را دارد که هزاران ورقه صورت‌حساب را به‌منظور حصول اطمینان از ارزش اثباتی آن به‌طور دقیق بررسی کند، استعانت از کمکهای حسابداری

جدا و مستقل به هیچ‌وجه تفویض نیابت قضائی محسوب نمی‌شود.<sup>25</sup> دیوان باز هم در رأی صادره در پرونده هارزا اختیار رد یا قبول یافته‌های کارشناسان را برای خود محفوظ داشت و - مهمتر آنکه - اتخاذ تصمیم در این مورد را که قرارداد در مورد کارهای انجام شده و مطابق ادله ارائه شده چه چیزی را به عهده هارزا گذاشته است، برای خود نگه داشت.

استفاده از حسابدار خبره شاید به بهترین وجهی در یکی از پرونده‌های دیوان یعنی پرونده «استارت» به طرفیت ایران صورت گرفته باشد. در این پرونده، استارت یک شرکت عمده ساختمانی و توسعه، جبران خساراتی را که مبتنی بر ادعای

---

**25.** مورد مشابهی از کمک گرفتن از متخصصان حسابداری و مشورتهای مهندسی در دعوی بهرینگ اینترنشنال و نیروی هوایی ایران (1983) 89-92 IRAN U.S.C.T.R. 4، به کارشناس تفویض شد که در این مورد دیوان مهندس کارشناسی را منصوب کرد تا اجناس مختلف متعلق به نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران را که در انبارهای بهرینگ در ایالات متحده امریکا انبار شده بود صورت‌برداری کند و پس از انجام هر نوع آزمایشی که خود لازم بداند، گزارش دهد که آیا اقلامی از این اجناس آسیب‌دیده یا ناقص است. ولی «ماسک» - داور امریکایی - (ص 93 همان مرجع) با انتصاب کارشناس مخالف کرده و معتقد است که «انتصاب کارشناس در این پرونده به‌سهولت باعث شد که دیوان برای یکی از طرفین دعوی به‌منظور ادعای ثابت نشده‌اش تحصیل دلیل نماید تا اینکه کمکی به دیوان در استنتاج نهایی‌اش باشد».

سلب حقوق مالکانه اش در يك پرونده خانه‌سازي در نزديكي تهران بود (شهرک سابق غرب) مطالبه مي‌کرد؛ پروژه‌اي که استار مدعي است قسمت عمده آن قبل از اينکه ايران را ترک کند، تکميل شده بود. متعاقب جلسه استماعي درباره ماهيت ادعا، ديوان يك قرار اعدادي صادر نمود و طی آن اموال و حقوق مالکانه خواهانها را از سوي دولت ايران گرفته شده (مصادره شده) تلقي کرد و چنين اتخاذ تصميم نمود که به موجب حقوق بين‌الملل، دولت ايران ملزم است خسارات وارده به خواهان را جبران کند. ديوان سپس چنين اتخاذ تصميم نمود که «ارزيابي اموال استارت متضمن مسائل پيچيده حسابداري است» و يك حسابدار خبره سوئدي را منصوب نمود که در آن مسائل ديوان را ياري دهد.<sup>26</sup> ديوان در همين قرار اعدادي حدود

---

**26.** اقدام ديوان در نظرخواهي از کارشناس در مورد جنبه‌هاي مالي به منظور دستيابي به ارزش اموال گرفته شده با نحوه عمل ديگر ديوانهاي داوري گذشته سازگار است. في‌المثل رجوع شود به:

Differend Herties de S.A.R. Mgr. Le duc de Guise, Decision No. 162 du 20 Nov. 1953 (Franco-Italian Conciliation Commission) Reprinted in BR.I.A.A. 150, 163-164 1964 (Valuation of land); Differend Industrie Vicentine Elactro-Meccaniche, Decision No. 125 du 1 Mars 1952 (Franco-Italian Conciliation Commission), Reprinted in id at 325, 349 (Valuation of shares of stock).

وظایف و اختیارات کارشناس را با این قید که وظیفه اصلی او این است که «درخصوص ارزش اموال استارت در تاریخ گرفتن و ضبط این اموال با در نظر داشتن روش ارزیابی تنزیل جریان نقدینه<sup>27</sup> و به نحوی که مقتضی می‌داند، اظهار نظر کند» تعیین نمود.<sup>28</sup>

به طور کلی به نظر می‌رسد که دیوان داور در پرونده استارت و هارزا مشورتهای گسترده‌ای را بین طرفین داور و کارشناس در جهت موشکافی مستمر در وظیفه‌ای که پیش‌رو دارد، مجاز دانسته است. مضافاً به اینکه از قرار اعدادی پرونده استارت چنین نتیجه‌گیری می‌شود که دیوان داور نه فقط اتخاذ تصمیم درباره معیار مقتضی جبران خسارت طبق حقوق

---

**27.** Dicounted Cash Fellow (DCF).

**28.** تعیین متد ویژه‌ای از حسابرسی توسط دیوان داور، از طرف یکی از داوران (آقای «هولتزن» داور امریکایی شعبه اول) مورد انتقاد قرار گرفت به این عنوان که امری غیرلازم است و اینکه دیوان هنوز تصمیم نگرفته که آیا این روش ارزیابی که برای «ارزیابی مؤسسه دایر با احتمال ادامه کار در آینده‌ای درازمدت» به کار می‌رود، برای تعیین ارزش پروژه ساختمان کوتاه‌مدتی مثل استارت که کارش احداث مجموعه‌های مسکونی آپارتمانی و فروش آن است که اصولاً مالک آپارتمانها مداخله‌ای بعدی در پروژه نخواهد داشت، مناسب دارد یا خیر.

بین‌الملل را خود در دست دارد بلکه سنجش تجزیه و تحلیل‌های کارشناس را در ارتباط با حسابهای هزینه و درآمد پروژه استارت و بدهی‌های پروژه و غیره نیز در مقابله با این معیار، به‌منظور دستیابی به مبلغی که در نهایت باید به استارت پرداخت شود، محول و راجع به خود دانسته است.

مسئله این پرسش همیشه وجود دارد که آیا یک دیوان داور نظریه کارشناس را به روشی که خود دارد، مبنای اعمال قانون نسبت به واقعیات قرار می‌دهد یا اینکه این نظریه بر تصمیم دیوان در مورد اثر حقوقی آن وقایع سایه افکنده و مستند این تصمیم قرار می‌گیرد؟ تجربه دیوان داور دعاوی ایران - ایالات متحده امریکا تاکنون ثابت‌کننده حساسیت یکسان دیوان نسبت به داده‌های طرفین با اختصاص حق تصمیم‌گیری نهایی نسبت به خود می‌باشد.